

## مقایسه‌ی الگوهای ارتباط و تعارضات زناشویی در زنان متاهل شاغل در

### بانک‌های دولتی و زنان خانه دار شهر شیراز

نازنین هنرپروران<sup>۱\*</sup>، زهرا قادری<sup>۲</sup> و کبری قبادی<sup>۳</sup>

#### چکیده

این پژوهش با هدف «مقایسه‌ی الگوهای ارتباطی و تعارضات زناشویی در زنان متاهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه دار» انجام شد. روش پژوهش از نوع علی - مقایسه‌ای است. ابزار مورد استفاده در پژوهش پرسشنامه‌ی تعارضات زناشویی (MCQ) و پرسشنامه‌ی الگوهای ارتباط زناشویی (CPQ) بود. جامعه‌ی آماری را زنان متاهل شاغل در بانک‌ها و زنان خانه دار در شهر شیراز در سال ۱۳۸۸ تشکیل می‌دادند. افراد نمونه‌ی پژوهش را ۱۰۰ نفر از زنان متاهل شاغل که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی و ۱۰۰ نفر از زنان خانه‌دار که با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب گردیدند، تشکیل داده‌اند. داده‌های پژوهش با استفاده از آزمون t مستقل جهت تعیین تفاوت میانگین‌های دو گروه، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که زنان شاغل بیش‌تر از الگوی ارتباطی سازنده متقابل ( $P < 0/05$ ) و زنان خانه دار بیشتر از الگوی ارتباطی اجتناب متقابل ( $P < 0/01$ ) استفاده می‌کنند. در زمینه‌ی تعارضات زناشویی نیز زنان شاغل در خرده‌مقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر دارای تعارضات بیش‌تری هستند ( $p < 0/01$ ) و زنان خانه دار در خرده‌مقیاس‌های افزایش جلب حمایت فرزندان و افزایش واکنش‌های هیجانی ( $P < 0/05$ ) دارای تعارضات بیش‌تری بودند.

واژه‌های کلیدی: الگوهای ارتباط زناشویی، تعارضات زناشویی، زنان شاغل، زنان خانه دار.

۱- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد استهبان، گروه علوم انسانی، استهبان، ایران.

۲- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، گروه علوم انسانی، مرودشت، ایران.

Z\_ghadri\_sh@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ghobady.k@gmail.com

\*- نویسنده‌ی مسئول مقاله: n\_honarparvaran@iauestahban.ac.ir

## پیشگفتار

با پیدایش انقلاب صنعتی به دلیل فقدان نیروی انسانی مورد نیاز، صاحبان صنایع به سراغ نیروی عظیم تولیدی جامعه آمدند و از زنان به عنوان نیروی کار در صنایع بهره بردند. در کشور ما نیز برای دستیابی به دستاوردهای دنیای امروز دگرگونی‌هایی در گستره‌ی تحولات اجتماعی رخ نموده که بازتاب عمیق آن، نقش برجسته‌ی حرکت زنان در دنیای اشتغال می‌باشد (Tavasoli, 2007). این امر موجب رشد روزافزون شمار زنان شاغل متأهل و ورود آن‌ها از عرصه خصوصی به عرصه عمومی شده است. اما همراه با این دگرگونی‌ها، پیامدهای عملی برای زنان متأهل بوجود آمده که همان تضاد بین نقش زنان به عنوان یک همسر، مادر در خانه و یک زن شاغل در بیرون از خانه می‌باشد (Akhav, 2003). اشتغال زنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همان طور که عوامل و انگیزه‌های اشتغال گوناگون می‌باشد، تاثیر گذاری این پدیده نیز بر فرد، جامعه، خانواده و فرزندان متفاوت است (Nasaji, 2003). تلاش زنان در رسیدن به مشاغل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه‌های اخیر، در پی تقاضای یابندگان کار و همچنین نیاز بازار کار، رشدی قابل توجه و چشمگیر داشته است به گونه‌ای که در سال‌های اخیر اشتغال زنان در ایران بویژه در بخش‌های خدماتی و کارمندی رشد ۱۵ درصدی داشته است. این در حالیست که آمار اشتغال زنان به عنوان کارمند با سیر صعودی چشمگیر، بیانگر این مطلب است که در حدود ۲۳ درصد از زنان در ادارات دولتی و بقیه در بخش‌های خصوصی مشغول به کارند (Moheb, 2008). اشتغال زنان که می‌تواند یکی از عوامل ایجاد تعارض در بین زوجین باشد، بر ساخت خانواده، روابط سنتی زوجین و سرنوشت کودکان تاثیر انکار ناپذیر دارد، بویژه این که زنان تلاش می‌کنند تا زندگی خانوادگی را بر اساس نوع شغل خود برنامه‌ریزی کنند. همچنین، زنان نمی‌توانند از روابط خانوادگی و وظایف عمده‌ای که در شبکه‌ی ارتباطی خانواده و روابط با اعضای خانواده دارند، غفلت ورزند (Tavasoli, 2007). رضایت یک فرد از زندگی زناشویی به منزله‌ی رضایت وی از خانواده بشمار می‌رود و در نتیجه تسهیل در امر رشد، تعالی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه خواهد شد. بنابراین، آگاهی زوجین از نیازهای زیستی و روانی یکدیگر و آشنایی با چگونگی ارضای درست این نیازها جهت پیشگیری از بروز تعارضات در بین زوجین امری ضروری است (Tabejamaat & etal, 2008).

## مبانی نظری

اشتغال زنان با وجود بهبود وضع اقتصادی خانواده به دلیل کمبود ساعات حضور زن در خانه، باعث تحولاتی در مدیریت و نقش اعضای خانواده می‌گردد. در وهله‌ی نخست، این تأثیر به تغییر عملکرد همسر و کاهش قدرت وی می‌انجامد و در نهایت، در بسیاری از موارد موجب هماهنگی

زوجین در تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور زندگی می‌شود. غالباً در خانواده‌هایی که زن شاغل است، مردان در کار منزل مشارکت بیش‌تری دارند و زن و شوهر در بسیاری از مسایل به درک و تفاهم می‌رسند و آثار مثبت این رفتار بر اعضای دیگر خانواده نیز مشاهده می‌شود، اما با این وجود، متأسفانه در صدی از مردان هنوز شغل اصلی زن را خانه داری و فرزند پروری می‌دانند و با این‌که به تأثیر شغل و درآمد همسرشان در رفع تنگناهای زندگی مادی واقفاند، انتظار دارند وی به تنهایی تمام کارهای خانه را انجام دهد. این فشار فزاینده- انجام دو مسئولیت- بعضاً زنان شاغل را به ناراحتی‌های جسمی و روحی، افسردگی و ناامیدی مبتلا می‌کند و شاید به جرأت بتوان گفت یکی از عوامل نارضایتی زنان شاغل در زندگی زناشویی، همین موضوع است (Nasaji, 2003). با اشتغال زن، زندگی مشترک به دلایل زیادی دچار تعارض می‌شود. از جمله مشکلات شناخته شده در این زمینه، می‌توان مسایل اقتصادی، روابط جنسی، روابط خویشاوندی، دوستان، چگونگی صرف اوقات فراغت، به پایان رسیدن عشق متقابل، مشکلات عاطفی، درگیری‌های شغلی، ارتباطات ناسالم در خانواده و در برخی موارد اشتغال زنان و غیره را نام برد (Baghban&Morad, 2003). البته، تعارض و مشکلات زناشویی منحصر به زوج‌های هر دو شاغل نیست. بسیاری از زوج‌هایی که فقط شوهر شاغل است و زن به خانه داری مشغول است نیز مشکلات و تعارضاتی دارند. آنچه در این میان مهم است ماهیت مداوم تعارض در زندگی زوج‌هایی است که در آن زنان نیز شاغل‌اند که این امر کیفیت تعاملات روزمره‌ی زندگی را با چالش مواجه می‌کند (Hert, 1991). نقش ارتباطات موثر در زندگی زوجین بدیهی و ضروری است. نوع تعاملات زوجین در محیط زندگی رابطه‌ی مستقیم با احساس بدبختی یا خوشبختی آنها دارد. به گونه‌ی معمول، زوجینی که روابط عاطفی عمیق، منطقی، دوستانه و صمیمی را تجربه می‌کنند، افرادی موفق، با اعتماد به نفس بالا، مثبت اندیش، شاد و با احساس خوشبختی هستند. برعکس، زوجینی که روابط عاطفی مناسب با هم ندارند، افرادی منزوی، بدخلق، با سطح سازگاری بسیار پایین در جامعه، ناموفق، همواره مایوس و همیشه با احساس منفی بدبختی هستند. ارتباط خوب می‌تواند رابطه‌ها را بهبود بخشیده و دوستی، اعتماد و حمایت را در بین زوجین افزایش دهد. ارتباطات نا موثر نیز می‌توانند پیوندها را تضعیف کرده، بی‌اعتمادی و نفرت را بوجود آورد (Gillpatric, 2008). بسیاری از همسران در برقراری و حفظ رابطه‌های دوستانه و صمیمی با هم دچار مشکل‌اند. در بیش‌تر ازدواج‌های امروزی، زن و شوهر هر دو در بیرون از خانه به کار سرگرمند. پیامد این پیشرفت بسیار مهم است. درچنین موقعیتی زن و شوهر ممکن است به جهت‌هایی متفاوت کشیده شوند و ناگزیر به دنبال کردن هدف‌هایی گوناگون باشند. در نتیجه، مدت باهم بودن آن‌ها با یکدیگر کاهش می‌یابد و بر مشغولیت فکری و منابع بیرونی فشار روانی آنان افزوده می‌شود.

با گذر زمان، زن و شوهر بیش‌تر از هم جدا می‌شوند (Brenshstain by: Pourabedi, 2001). زوجین هردو شاغل به دلیل شرایط کاری خود با مشکلاتی در ارتباطات مواجه می‌شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حدود ۷۰٪ مردان و ۸۳٪ زنان که هر دو شاغل‌اند، تعارض شدید را بین نقش‌ها و تقاضاهای کار و خانه تجربه می‌کنند (Cooper, 1991). تعارض در روابط زناشویی زمانی بوجود می‌آید که زوج‌ها در زمینه همکاری و تصمیم‌های مشترک، درجات متفاوتی از استقلال و همبستگی داشته باشند (Cailian & Siewgeok, 2009). اشتغال زنان به عنوان یک حق و نه یک تکلیف، افزون بر مزایا و پیامدهای مثبت همانند مشارکت در توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی، کمک به درآمد خانواده، افزایش دانش و بینش اجتماعی، آشنایی بیش‌تر با روش‌های افزایش بهره‌وری امکانات مادی و معنوی خانواده، خارج شدن زن از حالت انفعالی و حضور فعال در جامعه، آشنایی بیش‌تر با مسایل و مشکلات زنان در نتیجه‌ی حضور در اجتماع و کمک به حل این مشکلات، بالا رفتن منزلت زن در جامعه، آشنایی بیش‌تر با مشکلات کسب درآمد و در نتیجه، پی بردن به ارزش کار همسر و درک بهتر او، کاهش وابستگی افراطی به شوهر و اداره کردن خود از لحاظ روانی، افزایش توان مدیریتی زنان که کمک بسزایی در تصمیم‌گیری‌های خانواده خواهد کرد و دریافت مستمری و حقوق بازنشستگی در دوره‌ی سالمندی و سرپرار فرزندان نبودن، دارای معایب و پیامدهای منفی نیز می‌باشد؛ از جمله‌ی این پیامدها می‌توان به تعارض نقش‌ها، خستگی جسمی و روحی، تامین نیازهای مالی زنان که این امر در وهله‌ی نخست خوب است، اما خود می‌تواند زمینه ساز بروز برخی تعارضات شود (Nasaj, 2006). با توجه به اهمیت نقش زنان در فرآیند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جامعه و لزوم حضور آنان در عرصه‌ی اجتماع برای برخورداری از فرصت‌های اجتماعی برآبر و در نتیجه، رشد فردی که خود در تحکیم خانواده‌ی سالم و محکم نقش حیاتی دارد و از سوی دیگر، قرار گرفتن زنان در یک وضعیت دوگانه و تعدد و تعارضات نقش و تاثیر آن بر الگوهای ارتباطی و در نتیجه افزایش تعارضات زناشویی گردد، این پژوهش با هدف کلی مقایسه‌ی الگوهای ارتباط زناشویی و تعارضات زناشویی در زنان متأهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه دار در شهر شیراز انجام گردید.

### چارچوب پنداشتی

پارسونز (Parsons, 1991) با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. به نظر او نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل و ایجاد امنیت برای خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن، ایجاد و حفظ روابط عاطفی در درون خانواده است. پارسونز در نظریه تفکیک نقش‌ها با این تصور که اشتغال زنان، نظام خانواده را در معرض خطر قرار

می‌دهد، اشتغال زنان را نکوهش می‌کند. به اعتقاد وی، تغییر در فرصت‌های شغلی و ایجاد برابری با مردان موجب از هم پاشیده شدن ساخت خانواده می‌شود و کارکرد خانواده را بر هم می‌زند. فرضیه‌ی ای را که بارنت (Barnet, 1993)، مطرح کرد، هم‌نوا با این نظریه که تکثر نقش‌ها موجب اضطراب و فشار بیشتری بر زنان می‌شود، فرض را بر این می‌گذارد که ایفای چند نقش عمده به صورت هم‌زمان، موجب زایل شدن انرژی محدود فرد می‌شود و در نتیجه، زنان در پاسخگویی به انتظارات و نیازهای هر دو نقش «خانوادگی و شغلی» که مستلزم توان و پاسخگویی بالا هستند، با کمبود انرژی و در نتیجه ضعف و ناتوانی روبه‌رو می‌شوند. فمینیست‌ها این نظر را که برابری و تقارن در خانواده بیش‌تر شده است، نمی‌پذیرند و برعکس، ادعا می‌کنند خانواده، صحنه‌ای نابرابر است که زنان را به انقیاد کشیده و نقش آنان را تداوم می‌بخشد (Cooper, 1991).

وایلی (Willey, 2000) بر این باور است که همسران مجموعه‌ای از الگوهای ارتباطی را میان خود برقرار می‌کنند و رفتارهای مشکل‌آفرین، صرفاً اجرای همان الگوها هستند. الگوهای ارتباطی مورد نظر وایلی عبارتند از: انزوا‌گزینی متقابل<sup>۱</sup>، سرزنش متقابل<sup>۲</sup> و توقع / انزوا‌گزینی<sup>۳</sup>. طی سال‌ها پژوهش در زمینه‌ی ارتباط میان فردی، الگوهای متعددی ارائه شده‌اند که نشانگر ماهیت و شیوه‌ی کار ارتباطات است.

کریستنسن و سالاوی (Christense, & Salavi, 1991)، الگوهای ارتباطی بین زوجین را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱- الگوی سازنده‌ی متقابل<sup>۴</sup>: مهم‌ترین ویژگی‌اش این است که الگوی ارتباطی زوجین از نوع برنده - برنده می‌باشد. در این الگو زوجین به راحتی در مورد مسایل و تعارضات خود گفتگو می‌کنند و به دنبال راه حل آن بر می‌آیند و از واکنش‌های غیر منطقی، پرخاشگری و ... خودداری می‌کنند. ۲- الگوی توقع / کناره‌گیری<sup>۵</sup>: این الگو شامل دو قسمت: الف) توقع مرد / کناره‌گیری زن، ب) توقع زن / کناره‌گیری مرد است. در این الگو یکی از زوجین سعی می‌کند در ارتباط درگیر شود در صورتی‌که دیگری کناره می‌گیرد. این الگو به شکل یک چرخه بوده که با افزایش یکی، دیگری افزایش یافته و تشدید این الگو منجر به مشکلات دائم زناشویی می‌شود. در این الگو، زوج متوقع فردی وابسته و زوج کناره‌گیر، ترس از وابسته شدن دارد. ۳- الگوی اجتناب متقابل<sup>۶</sup>: در این الگو تعارض بین زوجین شدید بوده به گونه‌ای که بحث و جدل

<sup>۱</sup> - mutual with drawal

<sup>۲</sup> - mutual accusation

<sup>۳</sup> - demand-withdrawal

<sup>۴</sup> - mutual productive pattern

<sup>۵</sup> - demand-withdraw pattern

<sup>۶</sup> - demand-withdrawal

به یک الگوی دایمی و مخرب تبدیل شده است و زوجین از برقراری ارتباط با یکدیگر خودداری می‌کنند؛ زندگی آن‌ها به شکل موازی با یکدیگر بوده و ارتباطشان در کم‌ترین حد ممکن است یا اصلاً وجود ندارد. این الگو از راه رفتارهایی مانند: تغییر موضوع، شوخی‌کردن، سعی در آرامش بخشیدن، اختلاف ایجاد نکردن، نشان‌دادن عدم تمایل در درگیر شدن در بحث مورد اختلاف و سکوت‌کردن در مقابل همسر نمایان می‌شود.

اختلافات و عدم تفاهم در خانواده امری شایع است و هیچ خانواده‌ای از این امر مستثنی نیست، اما گاهی این اتفاقات به تعارض‌های شدید منجر می‌شود. امروزه خانواده‌ها درگیر انواع گوناگونی از تعارضات و اختلافات شدید هستند که این اختلافات باعث عدم کارکرد خوب و سالم خانواده به عنوان نخستین و قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی می‌شود. نهادی که وظیفه‌ی اصلی آن ایجاد روحیه و شخصیت سالم است خود به عاملی برای اختلافات عاطفی، رفتاری و شخصیتی تبدیل می‌شود (Abdollahi, 2005).

تعارض زناشویی، ناشی از واکنش نسبت به تفاوت‌های فردی بوده و زمانی که آنقدر شدت یابد که احساس خشم، خصومت، کینه، نفرت، حسادت و سوء رفتار کلامی و فیزیکی در روابط آنان حاکم شود و به حالت ویرانگر درآید، حالتی غیر عادی است (Callian & Siewgeok, 2009). کنش و واکنش دو فرد که قادر نباشند منظور خود را تفهیم کنند، تعارض نامیده می‌شود (Willey, 2000). تعارض زناشویی وقتی بروز می‌یابد که اعمال یکی از طرفین با اعمال طرف مقابل تداخل کند. هم‌چنان‌که دو فرد به هم نزدیک‌تر می‌شوند، پتانسیل تعارض افزایش می‌یابد. در حقیقت، وقتی تعاملات بین زوجین بیش‌تر می‌شود و فعالیت‌ها و موضوع‌های متنوع‌تری را در بر می‌گیرد، فرصت مخالفت بیش‌تر می‌شود. در این حالت، رفتار یک شخص با توقعات شخص دیگر جور در نمی‌آید (Bahar, translated by: Glading, 2003). الگوهای تعامل زوجین متعارض می‌تواند به صورت‌های گوناگونی باشد که عبارتند از: ۱- الگوی تعقیب‌کننده- دوری‌کننده (تعقیب و گریز): این الگو در زوج‌هایی بوجود می‌آید که یک همسر حالت پرخاشگرانه به خود می‌گیرد و مرتب به سمت طرف مقابل می‌رود و تلاش می‌کند که او را با جدیت بیش‌تری درگیر رابطه کند، اما فرد مقابل از رابطه کناره‌گیری می‌کند و اوقات بسیار کمی را برای فعالیت‌های طراحی شده صرف می‌کند (Young & Young, 1998). ۲- الگوی یادآور- طفره‌رو: این الگو به نام‌های زوج بسیار وظیفه‌شناس- اهمال‌کار هم معروف است که یکی از آن‌ها مسئول بوده و باید به دیگری برای احساس مسئولیت یادآوری کند. هرچه این روند تکرار شود موجب بی‌میلی و اضطراب در فرد یادآور و بی‌میلی و دلیل- تراشی در فرد طفره‌رو می‌شود (Ahmadi, 2004). ۳- الگوی والد- کودک: این نوع تعامل هم مانند الگوی یادآور- طفره‌رو، وابسته به یک والد منتقد است که تلاش می‌کند طرف

مقابل را به وضعیت مطیعانه‌تری در رابطه بکشاند و این کار را از راه انتقاد، تنبیه و اجتناب از تعریف انجام می‌دهد. زوج والد، خشمگین است و احساس بر حق بودن می‌کند. زوج کودک اغلب کناره‌گیری می‌کند (Razmi, 2007).

### پژوهش‌های پیشین

نتایج پژوهش لطیفی (Latifi, 1998)، با عنوان « بررسی تاثیر شاغل بودن بانوان بر ویژگی‌های روانی آنان » که جامعه‌ی آماری آن شامل زنان شاغل و خانه دار شهر اصفهان بود و با استفاده از پرسشنامه‌ی سلامت عمومی آزمون خلاصه شده‌ی سیمای خانواده و آزمون وضعیت شغلی انجام شد، نشان داد که از لحاظ سازگاری زناشویی بین سه گروه زنان شاغل تمام وقت، نیمه وقت و خانه دار تفاوتی معنادار وجود ندارد. همچنین، بین رضایت شغلی و روزهای کاری فرد ارتباطی معنادار وجود نداشت، اما بین رضایت شغلی و سازگاری زناشویی همبستگی معناداری وجود داشت. پژوهش شرفخانی و ایزدی (Sharafkhani & Ezadi, 1999)، با هدف تعیین رابطه‌ی اشتغال زنان بر رضایت همسران آن‌ها از زندگی مشترک « در مورد دبیران شهر کرمانشاه انجام گرفت و با استفاده از پرسشنامه‌ی رضایت زناشویی انریچ داده‌ها گرد آوری شدند. نتایج نشان دادند که بین سن و میزان درآمد زنان با رضایت از زندگی مشترک تفاوتی معنادار وجود ندارد و این نشان دهنده‌ی این است که این متغیرها در رضایت از زندگی مشترک تاثیری نداشته‌اند، اما بین میزان مسئولیت‌پذیری زنان و رضایت از زندگی مشترک تفاوت معنادار وجود داشت. نتایج پژوهش اخوی (Akhavi, 2003) با عنوان « تاثیر تعدد نقش زنان بر روابط همسری آنان » نشان داد که بین زنان دارای دو نقش و زنان دارای یک نقش از لحاظ گفتگوی بین زوجین، روابط عاطفی، توافق در روابط جنسی و چگونگی گذراندن اوقات فراغت تفاوتی معنادار وجود دارد. در پژوهشی که نظری و سلیمانی (Nazari & solimanian, 2005) با عنوان « بررسی و مقایسه‌ی رضایت زناشویی زوج‌های هر دو شاغل و یکی شاغل » انجام دادند نیز نتایج نشان داد که بین میزان ارتباط عاطفی، توافق در امور مالی، میزان رضایت جنسی زوجین هر دو شاغل و یکی شاغل تفاوتی معنادار وجود ندارد، اما بین میزان رضایت از زمان با هم بودن در زوجین هر دو شاغل تفاوت معناداری وجود داشت که این نارضایتی در زوجین یکی شاغل بیشتر بود.

در پژوهش فتحی‌نژاد و احمدی (Fatehzadeh & Ahmadi, 2005) الگوی ارتباطی توقع - کناره‌گیری زنان رابطه‌ی ای با رضایت‌مندی زناشویی نداشت. همچنین، بین الگوی ارتباط سازنده‌ی متقابل و رضایت زناشویی همبستگی مثبت مشاهده گردید و بین الگوی ارتباطی اجتناب متقابل و رضایت زناشویی همبستگی منفی بدست آمد. طهماسبی و دیگران (Tahmasbi & etal, 2006) پژوهشی را با

عنوان « بررسی مقایسه‌ی ای میزان رضایت‌مندی از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه دار شهرکرد» انجام دادند که نتایج نشان دادند که اشتغال زنان حتی در بافت سنتی مانند شهرکرد نه تنها تاثیر سوء در رضایت‌مندی از زندگی زناشویی نداشته بلکه با توجه به تاثیر آن بر امکانات رفاهی خانواده، باعث افزایش میزان رضایت‌مندی شده است. در بررسی میزان رضایت‌مندی و مشخصات دموگرافیک، بین میزان رضایت‌مندی از زندگی زناشویی زنان شاغل و محل تولد، وضعیت مسکن و میزان درآمد تفاوت معنادار وجود داشت در حالی که این تفاوت در زنان خانه دار بین رضایت‌مندی از زندگی زناشویی و سطح تحصیلات و تفاوت سنی با همسر معنادار بود. نتایج پژوهش نوایی نژاد و نظری (Navabinezhad & Nazari, 2006)، بیانگر این مسئله بود که در زندگی زنان شاغل متأهل اختلافات بیشتری نسبت به زنان خانه دار وجود دارد که بیش‌ترین اختلاف بین زن و شوهر در این خانواده‌ها به ترتیب: تنظیم بودجه، اختلاف سلیقه در چگونگی گذراندن اوقات فراغت، نرسیدن به امور منزل و دخالت‌های اطرافیان در زندگی شخصی و خصوصی عنوان گردید.

نتایج پژوهش کریستنسن و هوی (Christensen & Heavy, ۱۹۹۰) که با هدف تعیین رابطه‌ی بین جنسیت در الگوی ارتباطی کناره‌گیری و تعارض زناشویی در مورد نمونه‌ای شامل ۳۴ زوج انجام گرفت، نشان می‌دهند که فقط کناره‌گیری شوهر به نارضایتی هم‌زمان ارتباط دارد. کلون و رلف (Cloven & Rolof, 1990) در پژوهش خود با عنوان « تاثیر رفتارهای سرد در روابط بین فردی: با بی میلی به دیگری توجه کردن و گوش کردن » که در مورد نمونه‌ای شامل ۳۱۷ نفر از زنان و مردان انجام گرفت، به این نتیجه دست یافتند که الگوی توقع زن - کناره‌گیری مرد به گونه‌ای مثبت به میزان عدم رضایت زنان که مسئولیت بخش‌های خانه‌داری را تجربه می‌کنند، ارتباط دارد و بین الگوی ارتباط توقع زن - کناره‌گیری مرد رابطه وجود داشت. نولر (Noller, 1994) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که الگوی ارتباطی اجتناب متقابل با نارضایتی زناشویی هم‌زمان ارتباط دارد. هم‌چنین، اجتناب متقابل با نارضایتی زن و شوهر در نخستین سال ازدواج ارتباط داشت. وارنر (Z Warner, 2003) در پژوهش خود با عنوان «تعادل خانوادگی - شغلی، یک تجزیه و تحلیل جنسیتی» که بمنظور بررسی تاثیرات قابلیت تغییر کار و تجارب زنان و مردان در تعادل بین محیط کار- زندگی در مورد گروهی ۴۰۰۰ نفری انجام شد، به این نتیجه دست یافت که قابلیت تغییر محیط کار، تعارض خانوادگی- شغلی را در هر دو جهت برای زنان نسبت به مردان بیش‌تر کاهش می‌دهد. این یافته‌ها مطابق با این مسئله است که حضور و جذب رو به افزایش زنان در نیروی کار در راستای سطوح بالای مسئولیت‌های خانوادگی، نمونه‌های بیش‌تری از تعارض شغلی - خانوادگی را برای زنان بوجود آورده بود.



روبیلا و کریشناکومر (Robila & Krishnakumer, 2005) در پژوهشی که با هدف بررسی روابط متقابل بین فشار اقتصادی، افسردگی زنان، حمایت اجتماعی و تعارض زناشویی در مورد نمونه‌ای شامل ۲۳۹ نفر از زنان در رومانی انجام شد، به این نتیجه دست یافتند که سطوح بالای فشار اقتصادی با سطوح بالای تعارضات رابطه دارد. همچنین، فشار اقتصادی به گونه‌ی غیرمستقیم به وسیله‌ی افزایش افسردگی زنان و پایین آمدن حمایت اجتماعی با تعارض زناشویی رابطه دارد. هم-چنین، نتایج نشان دادند که سطوح بالای فشار اقتصادی با افزایش درماندگی روان‌شناختی و در نتیجه، با افزایش تعارضات زناشویی رابطه داشت.

هدف از پژوهش لزی و دیگران (Lezley & etal, 2005) بررسی چگونگی شکل‌گیری برانگیختگی عاطفی همسران و تاثیر منفی آن در پاسخ به تعارضات زناشویی بر اساس جنسیت بود که در مورد دو گروه نمونه انجام شد. نتایج این پژوهش نشان داد که زنان سطوح بالاتری از برانگیختگی عاطفی منفی و اثرات منفی آن را در جریان تعامل و ارتباط گزارش کرده اند زیرا آنان بیش‌تر کناره‌جو بودند.

نتایج پژوهش هاشمی و دیگران (Hashemi & etal, 2007) که در مورد زنان پاکستانی انجام گرفت، نشان داد که زنان با سطح تحصیلات بالا که عمدتاً زنان شاغل بوده اند، سازگاری و رضایت بالاتری نسبت به زنان با تحصیلات پایین که عمدتاً زنان خانه دار بوده اند، داشتند.

هم‌چنین، نتایج پژوهش کایلیان و سییگوک (Callian, & Siewgeok, 2009) که با عنوان «بررسی تاثیر تعارضات زناشویی بر سلامت روان و حمایت اجتماعی» بمنظور بررسی تاثیرات تعارضات زناشویی بر حمایت اجتماعی و سلامت روان زوجین در مالزی انجام گرفت، نشان داد روشی که در آن زوجین با کشمکش‌ها و تعارضات خود برخورد می‌کنند، بر سلامت روان آنها تاثیر می‌گذارد. هم‌چنین، توانایی زوجین در برخورد با تعارضات با حمایت اجتماعی درک شده‌ی آنها ارتباط دارد. به این معنی که یک شخص با یک روش بهتر پرداختن به تعارض و حمایت اجتماعی بیش‌تر و بهتر، به احتمال زیاد، دارای سلامت روان بالاتری است.

### فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین الگوهای ارتباط زناشویی زنان متاهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه دار تفاوت وجود دارد.
- ۲- بین تعارضات زناشویی زنان متاهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه دار تفاوت وجود دارد.
- ۳- بین الگوهای ارتباطی زناشویی زنان متاهل و میزبان همکاری همسران آنان رابطه وجود دارد.

۴- بین تعارضات زناشویی زنان متأهل و میزان همکاری همسران آنان رابطه وجود دارد.

### روش پژوهش

در این پژوهش از روش علی-مقایسه‌ای بمنظور مقایسه‌ی الگوهای ارتباط زناشویی و تعارضات زناشویی زنان متأهل شاغل و زنان خانه دار استفاده شد. جامعه‌ی آماری این پژوهش را کلیه‌ی زنان متأهل شاغل در بانک‌های دولتی و هم‌چنین، زنان خانه دار شهر شیراز تشکیل می‌دادند که ۲۰۰ نفر با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی و روش تصادفی ساده انتخاب شدند. بدین صورت که ابتدا از میان بانک‌های دولتی شهر شیراز ۴ بانک به صورت تصادفی انتخاب و از بین شعب انتخابی، تعداد ۱۰۰ نفر از زنان متأهل که طول مدت ازدواج آن‌ها بین ۱ تا ۱۵ سال بود، جهت نمونه انتخاب شدند. در مورد زنان خانه دار ابتدا با توجه به فراوانی بدست آمده از محل سکونت آن‌ها، ۲ ناحیه‌ی شهرداری در شهر شیراز در نظر گرفته شد و سپس به گونه‌ی تصادفی تعداد ۱۰۰ نفر از آنان که ملاک‌های لازم آزمودنی‌ها را دارا بودند، جهت افراد نمونه انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری متغیرها در این پژوهش دو پرسشنامه زیر بود.

**پرسشنامه‌ی الگوهای ارتباط زناشویی (CPQ)**<sup>۱</sup>: این پرسشنامه یک ابزار خودسنجی است که به وسیله‌ی کریستنسن و سالوی (۱۹۸۴)، تهیه شده است. پرسشنامه دارای ۳۵ پرسش می‌باشد. زوجین هر رفتاری را روی یک مقیاس ۹ درجه‌ای لیکرت که از ۱ (اصلاً امکان ندارد) تا ۹ (خیلی امکان دارد) تنظیم شده، درجه بندی می‌کنند. CPQ از سه خرده مقیاس تشکیل شده است که عبارتند از: ۱- ارتباط سازنده‌ی متقابل ۲ - ارتباط اجتناب متقابل ۳- ارتباط توقع / کناره‌گیری. ارتباط توقع/کناره‌گیری خود از ۲ بخش تشکیل شده است: ۱- توقع زن/کناره‌گیری مرد و ۲- توقع مرد/کناره‌گیری زن. نتایج پایایی کریستنسن و هوی (۱۹۹۰) و هوی و همکارانش (۱۹۹۳)، به روش آلفای کرونباخ با ۵ مقیاس CPQ از 0/44-0/85 گزارش شده است. روایی ملاکی و روایی سازه خرده مقیاس الگوی ارتباط سازنده متقابل ۷ پرسشی ۰/۷۲ گزارش شده است. عبادت پور (Ebadatpour, 2000)، پایایی خرده مقیاس‌های سازنده‌ی متقابل ۵/۵-اجتناب متقابل ۰/۵۱- توقع مرد / کناره‌گیری زن ۰/۵۳ و توقع زن/کناره‌گیری مرد ۰/۵۵ گزارش کرد. خجسته مهر و دیگران (Khojastemehr & etal, 2007) میزان پایایی و روایی پرسشنامه را در شهر اهواز بررسی کردند و آلفای کرونباخ پرسشنامه ۰/۶۰، تا ۰/۷۳، محاسبه شد. روایی همگرای پرسشنامه برای مقیاس‌های ارتباطی سازنده‌ی متقابل، اجتنابی متقابل و توقع - کناره‌گیری به ترتیب ۰/۴۶-۰/۳۹، و ۰/۴۷.

<sup>۱</sup>-Communication Patterns Questionnaire

محاسبه شد که همگی در سطح ۰/۰۱. معنادار بودند. ضریب پایایی خرده مقیاس‌های پرسشنامه در این پژوهش که در مورد یک نمونه‌ی ۴۰ نفری انجام گردید، از ۵۳/۳ تا ۷۹/۷ بدست آمد.

**پرسشنامه‌ی تعارضات زناشویی (MCQ)**<sup>۱</sup>: این پرسشنامه به وسیله‌ی براتی و ثنایی (Barati & Sanaee, 1996) تهیه و تنظیم شده است و دارای ۴۲ پرسش می‌باشد که هفت بعد یا زمینه‌ی تعارضات زناشویی را اندازه‌گیری می‌کند. در این پرسشنامه جهت نمره‌گذاری از روش لیکرت استفاده شده است. بیش‌ترین نمره‌ی کل پرسشنامه ۲۱۰ و کم‌ترین آن ۴۲ است. آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه روی یک گروه ۳۲ نفری برابر با ۵۳/۰ و برای ۷ خرده مقیاس آن از این قرار بود: کاهش همکاری ۰/۳، کاهش رابطه‌ی جنسی ۰/۵، افزایش واکنش‌های هیجانی ۰/۷۳، افزایش جلب حمایت فرزند ۰/۶۰، افزایش رابطه‌ی فردی با خویشاوندان خود ۰/۶۴، کاهش رابطه‌ی خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان ۰/۶۴ و جدا کردن امور مالی از یکدیگر ۰/۵۱.

فرح بخش و دیگران (Farahbakhsh & etal, 2003) میزان پایایی و روایی پرسشنامه را در شهر اصفهان با روش آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۶۹/۱ بدست آوردند. آلفای کرونباخ پرسشنامه در این پژوهش که در مورد یک نمونه ۴۰ نفری انجام شد ۷۳/۷ و ضریب پایایی خرده مقیاس‌های آن از ۶۱/۱ تا ۸۴/۱ بدست آمد. بمنظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی جهت تعیین میانگین، واریانس و انحراف معیار و آمار استنباطی، استفاده از آزمون t مستقل جهت تعیین تفاوت میانگین‌ها در الگوی ارتباط زناشویی و تعارضات زناشویی در زنان متأهل شاغل و زنان خانه دار استفاده شد. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

## یافته‌های پژوهش

### الف: تجزیه و تحلیل توصیفی داده‌ها

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصد میزان همکاری همسر به تفکیک گروه‌های مورد مطالعه

#### و نمونه‌ی کل

هرگز	کم	متوسط	زیاد		
۱۹	۳۳	۳۷	۱۰	فراوانی	خانه دار
۱۹/۲	۳۳/۳	۳۷/۴	۱۰/۱	درصد	
۱۸	۲۴	۴۰	۱۶	فراوانی	شاغل
۱۸/۴	۲۴/۵	۴۰/۸	۱۶/۳	درصد	
۳۷	۵۷	۷۷	۲۶	فراوانی	کل گروه نمونه
۱۸/۸	۲۸/۹	۳۹/۱	۱۳/۲	درصد	

<sup>۱</sup> - Marital Conflict Questionnaire

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، هر دو گروه زنان خانه دار و شاغل به میزان متوسطی از همکاری همسر برخوردارند که البته، در این میان درصد همکاری همسران زنان شاغل بیش‌تر از زنان خانه دار است.

### ب: تجزیه و تحلیل فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌ی نخست: بین الگوهای ارتباط زناشویی زنان متاهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه دار تفاوت وجود دارد.

جدول ۲- مقایسه‌ی الگوهای ارتباط زناشویی در زنان شاغل و خانه دار

نوع ارتباط	میانگین	انحراف معیار	مقدار F لوینسون*	سطح معناداری	مقدار t	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
سازنده متقابل	خانه دار	۶/۴۶	۵/۷۸	۰/۰۵	۲/۴۳	۱۸۸	۰/۰۵
	شاغل	۹/۷۱					
کناره‌گیری / توقع	خانه دار	۲۶/۸	۱/۴۵	۰/۲۳	۰/۴۸	۱۹۸	۰/۶۲
	شاغل	۲۶/۲۱					
توقع مرد/ کناره‌گیری زن	خانه دار	۱۳/۴۲	۱/۰۳	۰/۳۱	۰/۳۹	۱۹۸	۰/۶۹
	شاغل	۱۳/۰۹					
توقع زن/ کناره‌گیری مرد	خانه دار	۱۳/۳۸	۱/۸۶	۰/۱۷	۰/۳۴	۱۹۸	۰/۷۲
	شاغل	۱۳/۱۱					
اجتنابی متقابل	خانه دار	۱۲/۷۹	۱/۳۹	۰/۲۴	۳/۱	۱۹۸	۰/۰۱
	شاغل	۱۰/۴۳					

\*در مواردی که مقدار F لوینسون معنادار است درجه‌ی آزادی کاهش یافته و از آزمون آماری t برنز فیشر استفاده شده است.

آزمون آماری t جهت مقایسه‌ی میانگین دو گروه نشان می‌دهد در الگوهای ارتباطی زوجین از نظر الگوی ارتباطی سازنده‌ی متقابل ( $p < 0/05$ ) و اجتنابی متقابل ( $p < 0/01$ ) بین دو گروه زنان خانه دار و زنان شاغل تفاوتی معنادار وجود دارد. در سایر الگوهای ارتباطی هرچند بین گروهها تفاوت وجود دارد، اما تفاوت مشاهده شده معنادار نمی‌باشد ( $P > 0/05$  و  $p > 0/01$ ). در تفاوت معنادار مشاهده شده در خصوص الگوی ارتباطی سازنده تفاوت مشاهده شده با اطمینان ۰/۹۵

( $p < 0/05$ ) و در متغیر الگوی ارتباطی اجتنابی تفاوت مشاهده شده با اطمینان  $0/99$  ( $p < 0/01$ ) از نظر آماری معنادار است.

**فرضیه‌ی دوم:** بین تعارضات زناشویی زنان متأهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه‌دار تفاوت وجود دارد.

**جدول ۳- مقایسه‌ی زنان شاغل و خانه دار از نظر تعارضات زناشویی**

متغیر مورد مطالعه	گروه بندی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F لوینسون*	سطح معناداری	مقدار t	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
کاهش همکاری	خانه دار	۸/۸۷	۲/۸۹	۳/۲۳	۰/۰۸	۱/۲۸	۱۹۸	۰/۱۹
	شاغل	۸/۳۸	۲/۴۶					
کاهش رابطه جنسی	خانه دار	۱۰/۳۰	۳/۴۱	۶/۱۱	۰/۰۵	۱/۵۲	۱۸۹	۰/۱۲
	شاغل	۹/۶۳	۲/۷۱					
افزایش واکنش‌های هیجانی	خانه دار	۱۱/۴۶	۴/۲۸	۴/۱۶	۰/۰۵	۲/۴۱	۱۸۰	۰/۰۵
	شاغل	۱۰/۱۸	۳/۱۱					
جلب حمایت فرزندان	خانه دار	۹/۶۹	۶/۸۰	۷/۷۸	۰/۰۱	۲/۴۲	۱۴۳	۰/۰۵
	شاغل	۷/۸۶	۳/۲۹					
کاهش رابطه با خانواده همسر	خانه دار	۹/۷۵	۳/۶۷	۰/۰۳	۰/۸۵	۰/۹۴	۱۹۸	۰/۳۴
	شاغل	۱۰/۲۵	۳/۸۴					
افزایش رابطه با خانواده خویش	خانه دار	۱۰/۰۸	۵/۵۰	۲/۹۲	۰/۰۹	۱/۴۷	۱۹۸	۰/۱۴
	شاغل	۹/۱۴	۳/۲۴					
جداسازی امور مالی از یکدیگر	خانه دار	۱۴/۱۵	۳/۴۴	۱/۶۴	۰/۲۰	۷/۱۸	۱۹۸	۰/۰۱
	شاغل	۱۷/۴۴	۳/۰۱					

\*در مواردی که مقدار F لوینسون معنادار است، درجه‌ی آزادی کاهش یافته و از آزمون آماری t برنز فیشر استفاده شده است. آزمون آماری t جهت مقایسه‌ی میانگین دو گروه نشان می‌دهد در مولفه‌های تعارضات زوجین از نظر افزایش واکنش‌های هیجانی ( $p < 0/05$ )، افزایش جلب حمایت فرزندان ( $p < 0/05$ ) و جدا کردن مسایل مالی از یکدیگر ( $p < 0/01$ ) بین دو گروه زنان خانه دار و زنان شاغل تفاوتی معنادار وجود دارد. در سایر مولفه‌ها هرچند بین گروهها تفاوت وجود دارد، اما تفاوت مشاهده شده معنادار نمی‌باشد ( $p > 0/05$  و  $p > 0/01$ ).

**فرضیه‌ی سوم:** بین الگوهای ارتباطی زناشویی زنان متأهل و میزان همکاری همسران آنان رابطه وجود دارد.

#### جدول ۴- رابطه‌ی بین میزان همکاری همسر و الگوی ارتباط زناشویی در زنان مورد مطالعه

سازنده متقابل	توقع/کناره گیری	توقع مرد/ کناره گیری زن	توقع زن/ کناره گیری مرد	اجتنابی متقابل
ضریب همبستگی	۰,۲۲	۰,۰۵	۰,۰۶	۰,۱۰
تعداد	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰
سطح معناداری	۰,۰۱	-	-	۰,۰۵

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، ضریب همبستگی بین همکاری همسر با الگوی ارتباطی سازنده‌ی متقابل با اطمینان ۰/۹۹ و با الگوی اجتنابی متقابل با اطمینان ۰/۹۵ از نظر آماری معنا دار است و در سایر موارد ارتباطی معنادار مشاهده نمی‌شود.

**فرضیه‌ی چهارم:** بین تعارضات زناشویی زنان متأهل و میزان همکاری همسران آنان رابطه وجود دارد.

#### جدول ۵- رابطه‌ی بین میزان همکاری همسر و تعارضات زناشویی در زنان مورد مطالعه

کاهش همکاری	کاهش رابطه جنسی	افزایش واکنش هیجانی	جلب حمایت	کاهش رابطه خانواده همسر	افزایش رابطه خانواده خویش	جدا کردن امور مالی از یکدیگر
ضریب همبستگی	-۰,۲۱	-۰,۱۵	۰,۱۸	۰,۱۹	۰,۰۶	۰,۱۱
تعداد	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰
سطح معناداری	۰,۰۱	۰,۰۵	۰,۰۱	-	-	-

جدول ۵ نشان دهنده‌ی آن است که ضریب همبستگی بین همکاری همسر با خرده مقیاس‌های کاهش همکاری، افزایش واکنش‌های هیجانی و جلب حمایت با اطمینان ۱۹۹/۰ و کاهش رابطه‌ی جنسی با اطمینان ۹۵/۰ در تعارضات زناشویی از نظر آماری معنا دار است و در سایر موارد ارتباطی معنا دار مشاهده نمی‌شود.

### بحث و نتیجه گیری

در مورد فرضیه‌ی نخست مبنی بر این‌که بین الگوهای ارتباط زناشویی زنان متأهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه دار تفاوت وجود دارد، همان گونه که نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد، بین دو گروه زنان خانه دار و شاغل در الگوهای ارتباط زناشویی از نظر الگوی ارتباط سازنده‌ی متقابل ( $p < 0/05$ ) و الگوی اجتناب متقابل ( $p < 0/01$ ) تفاوت معنا دار وجود دارد. بالاتر بودن میانگین نمره‌ی زنان شاغل نسبت به زنان خانه دار در الگوی سازنده‌ی متقابل، بیانگر آن است که میزان استفاده از این الگو در زنان شاغل به گونه‌ی معنا دار ( $p < 0/05$ ) بیشتر از زنان خانه دار است. هم‌چنین، بالا بودن میانگین نمره‌ی زنان خانه دار نسبت به زنان شاغل در الگوی اجتناب متقابل بیانگر آن است که میزان استفاده از این الگو در زنان خانه‌دار به گونه‌ای معنا دار ( $p < 0/01$ ) بیشتر از زنان شاغل است.

در تبیین یافته‌ها در مورد الگوی ارتباط سازنده می‌توان گفت که احتمال دارد کیفیت محاوره‌ها و حمایت شخصی در زندگی زنان شاغل رابطه‌ها را غنی سازد. یک زن شاغل در بیش‌تر اوقات نسبت به کسی که شغلی ندارد، بهتر می‌تواند از همسرش حمایت کند و در شغلش او را راهنمایی کند که این امر باعث روابط بهتر و صمیمیت بیشتر می‌شود (Shavitz & shavitz, 2000). در تبیین یافته‌ها در مورد الگوی اجتناب متقابل، با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان گفت که زنان خانه دار از بحث پیرامون موضوع‌های تعارض برانگیز در عمل اجتناب می‌کنند، به دلیل آن‌که روش خاصی برای حل تعارض‌های خود ندارند و منتظرند که گذشت زمان مشکلات آن‌ها را حل کند. بدین ترتیب، مسایل مهم رابطه حل نشده باقی می‌مانند. با توجه به افزایش روز افزون زنان شاغل در جامعه و تحولات ایجاد شده و تغییر نقش‌های جنسیتی و بالتبع آن تغییر فرهنگ در خانواده و اجتماع، زنان با اشتغال خود و کسب هویت تازه، افزایش اعتماد به نفس و استقلال بیش‌تر توانسته‌اند تا حد زیادی بر مشکلات خانوادگی و شخصی ناشی از اشتغال کنار بیایند و بر دیدگاه خانواده و اجتماع نسبت به اشتغال خود اثراتی مثبت بر جای بگذارند که این امر نیز به نوبه خود باعث بهبود روابط آن‌ها با همسرشان می‌شود.

در مورد فرضیه‌ی دوم مبنی بر بین زنان متأهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه دار از نظر تعارضات زناشویی تفاوت وجود دارد، همچنان‌که نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد بین دو گروه زنان شاغل و خانه دار از نظر تعارضات زناشویی در مؤلفه‌های جدا کردن امور مالی ( $p < 0/01$ )، افزایش واکنش‌های هیجانی ( $p < 0/05$ ) و افزایش جلب حمایت فرزندان ( $p < 0/05$ ) تفاوت معنادار وجود دارد. با توجه به بالاتر بودن میانگین نمره‌ی زنان شاغل نسبت به زنان خانه دار در مؤلفه‌ی جدا کردن امور مالی از یکدیگر، این امر بیانگر آن است که زنان شاغل در این زمینه دارای تعارضات بیشترند و با توجه به بالاتر بودن میانگین نمره‌ی زنان خانه دار در مؤلفه‌های افزایش واکنش‌های هیجانی و افزایش جلب حمایت فرزندان این امر بیانگر آن است که زنان خانه دار نسبت به زنان شاغل در این دو مؤلفه دارای تعارضات بیشتری هستند.

در تبیین یافته‌ها در مورد افزایش واکنش‌های هیجانی می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های موقعیت‌های مسئله آفرین از جمله تعارض زوجین واکنش هیجانی است. نخستین گام در کلیه‌ی مسایل زندگی، حتی ساده‌ترین آن‌ها، مکث کردن و فکر کردن است. زنان خانه‌دار به این دلیل واکنش هیجانی بالایی از خود نشان می‌دهند که به احتمال زیاد، در رویارویی با مشکلات فوراً پاسخ داده و وقت کافی برای پاسخ‌های شناختی باقی نمی‌گذارند. آن‌ها فرصت و زمان بیشتری برای رفتارهایی از قبیل عیب جویی، سرزنش دائمی، ذهن خوانی، حالت تدافعی داشتن و انتقاد شدید از همسر در ضمن بحث‌های خود دارند. در تبیین یافته‌ها در مورد افزایش جلب حمایت فرزندان می‌توان گفت زمانی‌که زوجین در شرایط بروز تعارض، به دلیل وجود پریشانی و اضطراب و یا موقعیت به خطر افتاده، در کشمکش‌های خود از وجود فرزند یا فرزندان استفاده می‌کنند تا سطح اضطراب و تعارض را کم کنند، در این شرایط امکان دارد عواطف آن‌ها نثار فرزندان شود تا با حمایت بیشتر فرزندان از آنان، سطح فشار روانی کاهش یابد که البته، همیشه این امر منجر به کاهش فشار روانی نمی‌شود بلکه آن را تشدید می‌کند. در تبیین یافته‌ها در مورد جدا کردن امور مالی می‌توان گفت زوج‌هایی که اغلب بر سر پول مشاجره می‌کنند، اختلافشان بر سر چگونه خرج کردن پول است. یکی از مشکلات در رابطه با جدا کردن امور مالی از یکدیگر این است که زن و شوهر پیش از ازدواج درباره‌ی آن حرف نمی‌زنند، انتظارات یکدیگر را در این رابطه نمی‌پرسند و مشخص نمی‌کنند که چه کسی مسئول خرج کردن پول است. اعتماد کم نسبت به شریک زندگی خود و جست و جوی امنیت مالی برای زندگی آینده نیز از دلایل دیگر جدا کردن امور مالی زنان شاغل از همسرشان به صورت حساب‌های شخصی جداگانه و گاهی مخفیانه می‌باشد. زنان با اشتغال خود به استقلال مالی دست یافته و می‌خواهند این استقلال را حفظ کنند که در برخی موارد، حفظ این استقلال آن‌ها را دچار تعارض می‌کند (Taghvai, 2005).



خانواده‌هایی که روش برقراری ارتباط و ارسال پیام را به خوبی یاد گرفته اند، الگوهای سالمی را تشکیل می‌دهند و در نتیجه تعارضات و مشکلات کم‌تری را در زندگی خود تجربه می‌کنند (satir, Translated by: Birashk, 1997). بنابراین، می‌توان گفت استفاده‌ی بیش‌تر زنان شاغل از الگوی ارتباط سازنده‌ی متقابل باعث افزایش درک و حمایت همسران از یکدیگر و کاهش اختلافات زناشویی شده است.

در رابطه با فرضیه‌های سوم و چهارم مبنی بر این‌که همکاری همسر با الگوی ارتباطی و تعارضات زناشویی رابطه دارد، نتایج نشان دادند که در الگوی ارتباطی سازنده‌ی متقابل ارتباط مثبت و معنادار و با الگوی اجتنابی متقابل ارتباط منفی و معناداری با میزان همکاری همسر وجود دارد. همچنین، در تعارضات زناشویی، خرده مقیاس‌های کاهش همکاری و کاهش رابطه‌ی جنسی ارتباط منفی و معنا دار و خرده مقیاس‌های افزایش واکنش‌های هیجانی و جلب حمایت ارتباط مثبت و معنا داری را با میزان همکاری همسر نشان دادند. زنان و مردان برای نیل به کمال، از یکدیگر مستغنی نیستند و هر دو به هم وابسته‌اند. این وابستگی نیز متقابل است و میزان تقابل وابستگی در این دو رکن موزون و متعادل بوده و نیاز هیچ یک به دیگری، کم‌تر و یا بیش‌تر از دیگری نیست، اما متأسفانه این اصل بدیهی، در بلندای تاریخ به گونه‌ای نابرابر تعبیر شده است و ثقل این وابستگی گردیده است. بر اساس تقسیم کار جنسی در خانواده، مردان نان آور تلقی می‌شوند، در حالی که زنان باید عهده‌دار اداره‌ی درون خانه باشند. پیامدهای عملی این فرضیه، هم‌چنان گریبان‌گیر زنان متأهل است و چنان‌که از بدیهیات عقلی بشمار می‌رود که به ندرت مورد تردید یا اعتراض قرار می‌گیرد. با شروع انقلاب صنعتی، نقش‌های سنتی زنان تا حدودی دگرگون شد، به گونه‌ای که به جای کار صرفاً خانگی، بخش عمده‌ای از زندگی آن‌ها صرف فعالیت‌های بیرون از خانه شد، اما این امر موجب جدایی زن از وظایف طبیعی خود نگردید. امروزه، هنوز زنان می‌دانند که پس از سپری کردن آخرین ساعات کار، نقش‌های سنتی و خانه‌داری در انتظارشان است، نقش‌هایی چون کدبانوگری، فرزند داری، همسر داری، تیمارداری و ... پژوهش‌های متعدد در سراسر جهان نشان می‌دهند که زنان همواره در فعالیت‌های درون و بیرون منزل با تضاد و تعارض نقش روبه رو هستند. پژوهش بوستان و مقصودی ( Bostan & Maghsudi, 2004 ) نشان داد که زنان متأهل مشکلات خود را در رابطه با نگهداری و تربیت فرزندان، تهیه‌ی خوراک خانواده، برقراری نظم و نظافت منزل، کمبود وقت برای رفت و آمد با خویشاوندان، رسیدگی به ظاهر خود و داشتن وقت لازم برای تفریح، گفت و گو و تبادل نظر با همسر و ... زیاد ارزیابی کردند. از سویی، بیش‌ترین میزان مشکلات زنان، نظافت و ایجاد نظم در منزل بود. این پژوهش، همچنین، نشان داد که این مشکلات ناشی از نگرش‌ها و تفکرات سنتی جامعه درباره‌ی نقش زنان است که آن‌ها را وادار

می‌کند افزون بر نقش‌های اجتماعی، هم‌زمان به الزامات و مسئولیت‌های نقش‌های خانگی نیز بیندیشند. در این پژوهش نیز میزان مشکلات زنان با افزایش همکاری همسر در امور منزل، کاهش قابل ملاحظه‌ای نشان داد. بر اساس نظر پارسونز، تعارض نقش‌های شغلی- همسری، شغلی- والدینی و شغلی- خانه‌داری و روی هم رفته، تعارض کار- خانواده تأثیر منفی بر سلامتی و عملکرد نقش فرد باقی می‌گذارد و موجب ناخشنودی از کار، ازدواج و زندگی می‌شود. بنابراین، شوهرانی که در کارهای خانه‌داری و مراقبت از فرزندان مشارکت کنند، فشار مضاعف را در ایفای موازی نقش کاری و خانوادگی بر همسر کاسته و سلامت روان و رضایت زناشویی خانواده را افزایش می‌دهند.

### References

- 1- Abdollahi, A. (2005). Family conflict, Sepand magazine, 38(5). {in persian}
- 2- Ahmadi, KH. (2000). The efficacy of change of family on decreasing marital conflict. The first congress of family pathology in Iran. {in persian}
- 3- Akhavi, M. (2003). The relationship between polyroles in marital communication in women. M.A thesis. {in persian}
- 4- Baghban, A. Moradi, M. (2003). The efficacy of family therapy on marital conflict in divorce request. Quarterly of science & research: 16, 32-47. {in persian}
- 5- Barnet, L.J. (1993). *Fire and ice in marital communication: hostile and distancing behaviors as predictors of marital distress*. Journal of marriage and the family. 62, 693-707
- 6- Brenshine, F.H. Brenshine, M. T. (1995). Marital therapy, translated by: Pourabed, N, 2001. Tehran. Roshd publishing company. {in persian}
- 7- Bostan, Z. Maghsudi, S. (2004). The problem resulting of family & social polyroles in kerman women, Quarterly of women research, 5, 31-42. {in persian}
- 8- Burley, A. Kim. (1995). *Family variables as mediators of the relationship between work-family conflict and marital adjustment among dual-career men and women*. Journal of social psychology. 135(4). 483-497.
- 9- Callian, T. & Siewgeok, L. (2009). *A study of marital conflict on measures on social support and mental health*. sunway university collage.
- 10- Cloven, D.H. & Roloff, M.C. (1990). *The chilling effect in interpersonal relationships: The reluctance to speak one's mind*. In Cahn, D.D. et al (Eds). *Intimates in conflict: A communication perspective*. (pp. 49-76). Hillsdale, NJ: Erlbaum
- 11- Cooper, R. (1997). *The performance edge: New strategies to work effectiveness and competitive advantage*. Boston: Houghton-Mifflin.

- 12- Christensen, A. & Heavy, C.L. (1990). *Gender and social structure in the demand /withdraw pattern of marital conflict* .Journal of personality and social Psychology,59,73-81.
- 13- Christensen, A. & Salavy, R.J. (1991). *Communication, conflict, and psychological distance in nondistressed, clinic and divorcing coples*.Journal of consulting and clinical Psychology, 59, 458-463.
- 14- Ezedi, Z. (2006). Marriage & marital adaptation .Happiness Magazine ,5(32). {in persion}
- 15- Fatehzadeh, M. Ahmadi, A. (2005). The relationship between communication pattern and marital satisfaction in employed couple . Qartely of family research ,1(2):26-34. {in persion}
- 16- Glading, S. Family therapy. Translated by :Bahari, F. (2003). Tehran: tazkieh publitioning company.
- 17- Gillpatrick, S. (2008). *7 Ways couples add conflict to conflict*. Centerstone, Wellness program
- 18- Hashemi, H. Khorshid, M. & Hassan, I. (2007). *marital adjustment, stress and sepression among working and non- working married women*, Journal of consulting and clinical Psychology, 59, 458-463.
- 19- Hertz, R. (1991). *Dual – career couples and the American dream* . Journal of comparative family studies:22,253-274.
- 20- Kaianmehr, M. (1999). A research of problems in employed 7 marriage women ,social worl magazine, 32. {in persion}
- 21- Latifi, Z. (1998). A study of relationship between employing in mental health .M.A thesis of Esfahan university . {in persion}
- 22- Lezly, L.V. Ann, B. Armand, D.C. & Robin, G. (2005). *Emotional arousal and negative affect in marital conflict: the influence of gender, conflict strucure, and demand – withdrawal*. European Journal of social psychology, 4, 449.
- 23- Mohebi, H. (2008). The last condition of working in Iran ,The service of social press Ivana. {in persion}
- 24- Nasaji, Z. (2006). W omen, employed, family , Afarinesh magazine , 235 {in persion}
- 25- Nazari, A. Soleimani, A. (2005). A comprehension of marital satisfaction in dual & uni employed, Qartely of counseling ,research & developments ,6(24):97-108. {in persion}
- 26- Navabinezhad, Sh. Nazari, A. (2006). The efficacy of progressive communication program in marital satisfaction in dual employed . Qartely of counseling, research & developments 4(25):78-85. {in persion}
- 27- Noller, P. Feeny, J.A. Bannell, D. & Callan, V.G. (1994). *A longitudinal study of conflict in early marriage*. Journal of social and personal

- Relationships.11,233-2.- 28Parsonz,J.M.(1992).*Atheory of marital emploied*.  
Journal of family psychology,7,57-75
- 28- Razmi, F. (2007).The efficacy of marital therapy in marital conflict in Marvdasht couple . M.A.thesis of azad university Branch Marvdasht . {inpersion}
- 29- Robila, M. & Krishnakumer, A. (2005). *Effects of economic pressure on marital conflict in romania*.Journal of family psychology.19(2):246-251.
- 30- Satir, V. (1993). People making . translated by : Birashk, B ,1997. Roshd publitioning company Roshd publitioning company.
- 31- Shavitz, M. & Shavitz, H. (2000). *Making it together as a two- career couple*.Boston : Houghton Mifflin.
- 32- Tabehjaamat, M. at el. (2008). The relationship of attachment style in marital satisfaction,available online at <http://www.iranseda.ir/old/showfullitem>. {in persion}
- 33- Tahmasbi, S. (2006). A comparison between employed and housewife women of marital satisfaction Qartely of nursing Hamedan university. {in persion}
- 34- Taghvaei, P. (2006). A comparison between familiar & non familiar marriage of marital conflict, M.A thesis of Tehran university . {in persion}
- 35- Warner, D. (2003). *Work family balance:A gender analysis*.Journal of family and economice.20(2):191-215
- 36- Wille, S.T. (2000). *Marital intraction and satissfation:A longitudinal view*. Journal of consulting and clinical Psychology, 57(1).47-5
- 37- Yong, E.M. & Long, L. (1998).*Counseling and therapy for couples*.NewYork international.thomson publitioning company .
- 38- Zahedani, Z. Iranmahbub, J. (1992). Aresearch on facilities & problems of women in Shiraz, Aproject research in Shiraz university.